

مقدمه

اهمیت بررسی تأثیر دیدگاه انسان‌شناسی بر آراء تربیتی بر کسی پوشیده نیست. این اهمیت از آن روست که به گفته نصیری، تعلیم و تربیت فرایند انسان‌سازی است و بنابراین، باید ابتدا انسان را شناخت تا بتوان او را آن‌گونه که شایسته است، تربیت کرد (نصیری، ۱۳۸۳، ص ۳۹). باقری نیز ضمن تلقی انسان به منزله سنگ‌بنای هر نظام تربیتی، بر این باور است که برای متحول ساختن آدمی، به داشتن توصیف و تصویری از انسان نیاز است (باقری، ۱۳۸۸، ص ۱۵). شاید به همین علل باشد که موضوع شناخت انسان قرن‌هاست در کانون توجه بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است، به گونه‌ای که می‌توان برای انسان‌شناسی، تاریخ و سابقه‌ای به درازای تفکر متصور شد.

در موضوع انسان و مسائل گوناگون مربوط به حیات او، دو رویکرد کلی را می‌توان در نظرات اندیشمندان و فلاسفه بزرگ به وضوح شناسایی کرد:

گروهی معتقدند: اگر انسان بتواند زندگی خود را در چارچوب انسان و طبیعت تفسیر کند و از عهده توجه تمام موضوعات و سؤالات مربوط به جهان و انسان برآید دیگر نیازی به مسائل بالاتر (همچون مسائل ماورای طبیعی، خداوند و تشخیص بایستگی‌ها) نخواهد داشت.

در مقابل، گروهی دیگر در طول تاریخ بر این عقیده بوده‌اند که تفسیر زندگی بدون توجه به ماورای طبیعت امکان‌پذیر نیست. این گروه از فلاسفه، که بیشتر فلاسفه الهی هستند، بر این باورند: مادام که در تفسیر نظم و جمال هستی، استناد آن دو به علت‌العلل نادیده گرفته شود، هیچ‌یک از تحقیقات و کاوش‌های بشری درباره نظم و روابط حاکم بر جهان هستی و انسان به جایی نخواهد رسید، بلکه در بهترین حالت، تنها معلومات ناقص و گسیخته‌ای از برخی ریشه‌های آنها را نمایان خواهند ساخت.

برتراند راسل و محمدتقی جعفری را می‌توان به ترتیب نماینده هر یک از دو دیدگاه مزبور در دوران معاصر دانست. از یک‌سو، راسل با نفی ماورای طبیعت یا ابراز شک در آن و با تمسک به روش «تحلیلی یا جزءنگر» و یافته‌های علم، سعی در تفسیر هستی و حیات انسان بدون اشاره به وجود و حضور خداوند دارد. از دید او (ر.ک: جعفری، ۱۳۹۲-الف)، توجه به فاعل و صانع کل هستی هیچ توضیحی درباره واقعیات هستی نمی‌دهد و حتی ممکن است مانع پیشرفت علم نیز بشود.

در سوی دیگر، محمدتقی جعفری با اعتقاد به فرهنگ مشترک بشری، روش فکری ترکیبی و کل‌نگر را به جای روش صرفاً تحلیلی برگزیده و با تمسک به گزاره‌های دینی در کنار گزاره‌های علمی و تجربی، معتقد است: نفی معرفت متافیزیکی به نفی واقعیت موجود و شکست تلاش‌ها در ارائه نظام

نقد و بررسی دلالت‌های تربیتی انسان‌شناسی بر تراند راسل

بر اساس دیدگاه محمدتقی جعفری

علی دهقان‌زاده بغدادآباد / دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت (اسلامی) - دانشگاه شهید باهنر کرمان

adehghanzadeh51@yahoo.com

hralavi@uk.ac.ir

myaridehnavi@gmail.com

masoud.akhlaghy@gmail.com

حمیدرضا علوی / عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

مراد یاری دهنوی / عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

مسعود اخلاقی / عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

دریافت: ۱۳۹۴/۷/۵ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۷

چکیده

بازخوانی و توجه به آراء صاحب‌نظران و دانشمندی که در حوزه‌های گوناگون، از جمله انسان‌شناسی مطالعات عمیقی داشته و در زمینه تعلیم و تربیت نیز آراء قابل تأملی ارائه داده‌اند امری ضروری به نظر می‌رسد. در این پژوهش کیفی که به روش «توصیفی-تحلیلی» انجام گرفته، نکات مهمی در زمینه انسان‌شناسی برتراند راسل ذکر و سپس دلالت‌های تربیتی انسان‌شناسانه او بر اساس دیدگاه محمدتقی جعفری نقد و بررسی شده است. مطابق دیدگاه علامه جعفری، حیات انسان تنها به دو قلمرو فردی (لذت و الم شخصی) و فراقردی محدود نمی‌شود، بلکه از قلمرو سومی به نام «کمال و تعالی» نیز برخوردار است؛ قلمروی مهمی که در دیدگاه راسل جایگاهی ندارد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که با وجود این تفاوت و دیگر تفاوت‌های اساسی در جهت‌گیری‌های کلی انسان‌شناسانه این دو فیلسوف، برخی از اهداف واسطی و اصول و روش‌های تربیت از دیدگاه راسل به سبب آنکه سعادت فردی و اجتماعی بشر در دنیا را هدف گرفته، بر اساس دیدگاه علامه جعفری، که حیات طیبیه طبیعی و دنیوی را مقدمه حیات معقول می‌داند، تأیید شده، اما ناکافی است. اصل «لزوم تربیت»، اصل «تطبیق تربیت بر غرایز»، و اصل «نافع بودن تربیت» از جمله این اصول است. نکات غیرقابل تأییدی نیز در آراء تربیتی راسل وجود دارد؛ از جمله نقش هنر در تربیت، اصل «شک‌گرایی صرف» و اصل «تفوق مشارکت بر رقابت». همچنین مشخص گردید بیشتر نقدهای وارد شده بر دیدگاه راسل مربوط به آن بعد از حیات انسان و تربیت اوست که به سبب انکار خدا و معنویت یا تردید در آن از سوی راسل، در آراء تربیتی وی مغفول مانده است.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی، اصول، روش‌ها، اهداف، دلالت‌های تربیتی، برتراند راسل، محمدتقی جعفری.

منسجمی از جهان‌بینی می‌انجامد؛ زیرا به عقیده او، حقایق جهان هستی وابسته به یکدیگر هستند و بدون واقعیت موجود اعلا (خداوند)، قابل تفسیر و توجیه نیستند (همان، ص ۸۲). همین تفاوت‌ها در رویکرد فلسفی و معرفت‌شناسی راسل و جعفری است که جعفری را با وجود هم‌نظر بودن با راسل در برخی زمینه‌ها، وی را در جایگاه منتقد او قرار داده است. طبیعی است که چنین اختلافی در نوع نگاه به هستی و روش معرفت‌شناسی، نگاه متفاوت به انسان و همچنین آراء و پیامدهای تربیتی خاص خود را به دنبال داشته باشد.

پژوهش حاضر به هدف شناسایی دلالت‌های تربیتی انسان‌شناسانه برتراند راسل و سپس نقد آنها بر اساس دیدگاه علامه محمدتقی جعفری به عنوان دیدگاه معیار انجام گرفت تا نکات صحیح و قابل تأیید در آراء راسل از نکات غیرقابل تأیید در دیدگاه وی شناسایی و تفکیک گردند. در این زمینه، دو سؤال اساسی مطرح گردید: ۱. دلالت‌های تربیتی انسان‌شناسانه برتراند راسل کدامند؟ ۲. بر اساس دیدگاه علامه جعفری، چه انتقادهایی بر این دلالت‌ها وارد است؟

روش تحقیق در پژوهش حاضر، روش «توصیفی-تحلیلی» است که در آن، پس از توصیف مفاهیم مطرح نظر در پژوهش، این مفاهیم تحلیل و نقد شد. در شیوه‌های پردازش اطلاعات نیز از استدلال، استنتاج و روش «استعلایی» استفاده گردید.

پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه پژوهشی تحقیق حاضر، پژوهشی که به نقد آراء و اندیشه‌های تربیتی این دو فیلسوف توجه کرده باشد، مشاهده نشد، اما برخی تحقیقات راجع به اندیشه‌های فلسفی-تربیتی راسل و جعفری در داخل و خارج کشور انجام گرفته است. طالب‌زاده، میرلو و موسوی (۱۳۹۰) در پژوهشی درباره اندیشه‌های تربیتی راسل، هدف‌های اصلی تعلیم و تربیت از دیدگاه وی را پرورش روح علمی در بعد فردی و شهروندانی آزاد و منضبط در بعد اجتماعی معرفی نموده‌اند. نتایج تحقیق وجدانی و ساجدی (۱۳۹۳) در باب تفکر انتقادی از منظر برتراند راسل نیز نشان می‌دهد که از دیدگاه راسل، تفکر انتقادی تنها یک امر سلبی نیست، بلکه مشتمل بر مجموعه‌ای از مهارت‌ها، منش‌ها و نگرش‌هاست. بر اساس نتایج تحقیق وودهاوس (۱۹۸۳)، آنچه از نظر راسل در تربیت کودکان بااهمیت تلقی می‌شود، آزادی کودک برای قضاوت فردی درخصوص مسائل عقلانی و اخلاقی است. استاندر (۱۹۷۴) نیز در پژوهش خود، این ادعای راسل، که آموزش

مدرسه‌ای در بسیاری از مواقع ذهنیت توده‌ای به همراه جزم‌اندیشی و تعصب را ترغیب می‌کند، در کانون توجه قرار داده، ابراز می‌دارد: چنین ذهنیتی مهم‌ترین مانع بر سر راه نقادی ذهن است.

از سوی دیگر، مهدی‌فر (۱۳۸۱) در پایان‌نامه خود، با موضوع «حیات معقول از دیدگاه محمدتقی جعفری» به این نتایج دست یافت که از دیدگاه علامه جعفری، حیات انسانی باید به‌طور صحیح توجیه و تفسیر گردد و دو قلمرو آن، باید در همه ابعاد هماهنگ و همسان شود. نتایج پژوهش رضازاده و رحمانی اصل (۱۳۹۲) نیز نشان داده است که از نظر جعفری، زیستن در حیات معقول و معنادار همان زیستنی است که در آن، انسان از خود طبیعی‌اش فاصله می‌گیرد و به حوزه خود حقیقی‌اش وارد می‌شود. بر اساس نتایج تحقیق حیدری (۱۳۸۵)، از نگاه علامه جعفری، انتقال از حیات معمول به حیات معقول، از طریق دو روش مهم، یعنی علم و دین امکان‌پذیر است. نتایج تحقیق نصری (۱۳۸۹) نیز با موضوع «مراتب نفس»، نشان می‌دهد که در دیدگاه علامه جعفری، شناسایی ویژگی‌های روح و کارکردهای مغز و ارتباط این دو با یکدیگر در انسان‌شناسی اهمیت بسزایی دارد. بررسی محتوایی تحقیقات انجام گرفته در زمینه اندیشه‌های این دو فیلسوف نشان می‌دهد که برخی از آنها با نگاهی جزءنگر، تنها به بررسی بخشی از آراء فلسفی یا تربیتی این دو شخصیت به صورت مجزا پرداخته‌اند و در نتیجه، نمی‌توان ارتباطی منطقی بین دیدگاه فلسفی و آراء تربیتی آنها ترسیم نمود. درخصوص برخی دیگر از این تحقیقات، پژوهشگران با صرف‌نظر کردن از نقد افکار و آراء، تنها به شرح بیشتر اندیشه‌های این دو متفکر پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی انتقادی، درصدد است تا حد ممکن این دو ایراد را برطرف سازد.

رویکرد راسل به انسان‌شناسی

برتراند راسل به سبب اعتماد و اتکایی که به علم (تجربی) دارد، رویکردی علمی به انسان‌شناسی اتخاذ نموده است و به همین سبب، در توصیف انسان، از نظریه «تکامل»، زمین‌شناسی و باستان‌شناسی جدید و دیدگاه‌های دانشمندانی همچون داروین، پاولف و دیگر روان‌شناسان بهره فراوان برده است. این وابستگی عمیق سبب شده است تا در موارد مهم بسیاری، همچون تقابل جسم (ماده) و ذهن، جبر و اختیار یا وجود روح در انسان، به سبب تغییر مداوم در یافته‌های علم، به‌ویژه در فیزیک و روان‌شناسی، دیدگاه او دیدگاهی مضطرب و مشوش و حتی متناقض به نظر برسد. از این‌رو، در ادامه، تنها به نمونه‌هایی از عناصر انسان‌شناسی راسل اشاره خواهد شد که در دیدگاه وی از ثبات نسبی برخوردار است.

نگاهی گذرا به عناصر اصلی انسان‌شناسی بر تراند راسل

۱. انسان موجودی خودپیدا است و خالق ندارد

به باور راسل، طبیعت (بدون خدا) در حرکت پرفراز و نشیب فیزیکی و پرشتاب خود، در پهنه فضا بیکران، سرانجام کودکی را به وجود آورد که مقهور قدرت اوست. از دیدگاه راسل، انسان محصول عللی است که خود این علل هیچ تصویری از هدف نهایی خود ندارند و منشأ تمامی امیدها، عقاید و رشد انسان چیزی جز کنار هم آمدن اتفاقی آنها نیست (راسل، ۱۹۰۳، ص ۲).

۲. انسان منفعت‌طلب است

راسل معتقد است: انسان موجودی است جبراً منفعت‌خواه که جز در پی سود خودش نیست و بنابراین، به دنبال آن است که فعالیت‌هایش - ولو از جنبه خاصی - برای حیاتش نافع باشد و به هدفی منتهی گردد (راسل، ۱۳۵۵، ص ۳۳).

۳. طبیعت اولیه انسان خنثاست

راسل درباره طبیعت انسان‌ها، معتقد است: طبیعت انسان نه نیک است و نه شر. به عقیده راسل، کودکان هنگام به دنیا آمدن، نه خوبند و نه بد، بلکه با مقداری عکس‌العمل به دنیا می‌آیند و آمادگی انسان برای شریف شدن همان قدر است که برای جانی و بدکار شدن (همان، ص ۲۶).

۴. انسان محور هستی است، اما حیاتش هدفمند نیست

راسل به موازات اینکه هستی و در نتیجه، انسان را خودپیدا، بی‌معنا و بدون خدا یا خالق حکیم توصیف می‌کند (همان، ص ۳۳)، انسان را محور هستی برمی‌شمارد که می‌تواند همه چیز را تحت تأثیر وجود خود قرار دهد. مطابق این دیدگاه، حیات انسان نیز، که بخش کوچکی از هستی است، نمی‌تواند به خودی خود معنادار و واجد هدف غایی از پیش تعیین شده‌ای باشد. به همین سبب، وی معتقد است: انسان‌ها باید اهداف و ایده‌آل‌های زندگی خویش را خود انتخاب کنند و به سرانجام رسانند (راسل، ۱۹۰۳، ص ۳).

۵. غرایز و انگیزه‌ها اساس فعالیت‌های انسان را تشکیل می‌دهند

مطابق دیدگاه راسل (۱۳۴۰، ص ۵)، تمام زندگی انسان‌ها بر اساس تعداد مشخصی از غرایز و انگیزه‌های ابتدایی بنا شده است، به گونه‌ای که هیچ بخشی از انسان وجود ندارد - از عقل گرفته تا فضیلت یا هر چیز دیگر - که بتواند زندگی و ترس‌ها و امیدهای او را به خارج از قلمرو این انگیزه‌ها و غرایز ابتدایی بکشاند.

۶. انسان واجد حس موجود برین است

راسل به نقل از اگنر (۱۳۸۹، ص ۶۶) معتقد به وجود حس «موجود برین» برای انسان است؛ حسی که سبب می‌شود انسان فراتر از خود برود و فراشخصی نیز ببیند. اما به اعتقاد وی، این حس انسان با استفاده از توجه به خانواده خود و یا دیگر مردم در اجتماع اشباع می‌گردد و نیازی به اعتقاد و توجه به وجود عالی دیگری مانند خدا ندارد.

۷. انسان موجودی ذاتاً اجتماعی است

به عقیده راسل (۱۹۶۱، ص ۵)، بشر حیوانی است اجتماعی که به خاطر نفع شخصی‌اش اجتماعی شده، اما نه به آن درجه که مورچگان و زنبورها هستند؛ زیرا طبیعت آنها اعمال هرگونه اقدامی خلاف اجتماع را اقتضا نمی‌کند، اما درباره بشر این گونه نیست.

۸. ارزش انسان به خاطر امور فکری اوست

راسل بر این باور است که اگر هستی بشر را ارزشی باشد بدان سبب نیست که چشم به جهان می‌گشاید و می‌خورد و می‌خوابد و سرانجام می‌میرد، بلکه ارزشش به خاطر امور فکری است (راسل، ۱۳۶۱، ص ۱۰۷). از نظرگاه وی، تنها اندیشه درست اندیشه‌ای است که از انگیزه کنجکاوی منطقی شکل گیرد و به دانش و شناخت منتهی گردد (راسل، ۲۵۳۷، ص ۱۳).

دلالت‌های تربیتی انسان‌شناسانه راسل

در این بخش، دلالت‌های تربیتی انسان‌شناسی راسل همچون اهداف، اصول، روش‌ها و تعاریف «تربیت» بررسی و بر اساس دیدگاه علامه محمدتقی جعفری نقد می‌شود. لازم به توضیح است که ثبات نداشتن دیدگاه راسل در برخی مؤلفه‌های انسان‌شناسی، که می‌تواند ناشی از اتکای زیاد او به شک‌گرایی از یک‌سو، و یافته‌های علمی دایم در حال تغییر از سوی دیگر باشد، سبب شده است تا کار استخراج دلالت‌های تربیتی از مبانی انسان‌شناسی او به شیوه قیاسی، گاهی با محدودیت مواجه شود و یا غیرممکن به نظر برسد. از این رو، برخی دلالت‌های تربیتی انسان‌شناسی او در این پژوهش، با بهره‌گیری از شیوه «استعلائی» یا «شبه‌استعلائی» و با مراجعه به آراء تربیتی صریح یا غیرصریح خود او استخراج گردیده است که در مواقعی نمی‌توان برای آنها مبانی فکری خاصی را در دیدگاه راسل ردیابی کرد.

اهداف تربیت از منظر راسل

در شرایطی که بر اساس دیدگاه فلسفی یک متفکر (همانند راسل)، زندگی انسان (و به تبع آن، تربیت) دارای هدف غایی از پیش تعیین شده‌ای نیست و این انسان است که باید خود هدف زندگی خویش را

با توجه به مطلب مزبور و همچنین نگاه کلی راسل به حیات انسان و اهداف تربیت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تربیت از دید او، عبارت است از: «کسب آمادگی‌های لازم به منظور ایفای نقش فعال در پیشبرد تمدن پویای بشری».

نقد تعریف و اهداف تربیتی راسل از منظر علامه جعفری

به گفته علامه جعفری، آنچه درباره اهداف تربیت در مباحث تربیتی در دیگر مکاتب گفته می‌شود بیشتر در کلیات مورد توافق همگان است. اما آنچه باید مطمئن نظر قرار گیرد بیان ملاک‌ها، اصول و انگیزه‌های آن مواد است (جعفری، ۱۳۹۰، ص ۷۸). بر این اساس، می‌توان چنین استنباط کرد که بیشتر اهداف واسطی از منظر راسل، همچون پرورش مهارت‌های علمی، پرورش منش و شخصیت، تقویت تعقل و گسترش صفات و سجایای اخلاقی و مانند آن بر اساس دیدگاه علامه جعفری نیز قابل تأیید است. علامه جعفری همچنین هم‌نوا با راسل، تعلیم و تربیت‌هایی را که به هدف یکسان یا هم‌شکل‌سازی افراد یک جامعه صورت می‌گیرند «تربیت سربازخانه‌ای یا موریه‌ای» نامیده، آنها را مردود می‌شمارد. بر اساس دیدگاه ایشان، همه اهداف مزبور و نمونه‌های مشابه برای تأمین و پیشبرد حیات انسان در دو قلمرو فردیت (لذت و الم فردی) و فرافردی (اجتماع و وحدت انسان و جهان) ضروری است و آنچه ایراد محسوب می‌گردد اکتفا کردن به آن اهداف است که سبب غفلت از قلمرو سوم و مهم‌تر زندگی بشر می‌گردد (جعفری، ۱۳۹۲- الف، ص ۷۹). شکل (۱) تفاوت نوع نگاه راسل و علامه جعفری را به زندگی و هدف غایی آن نشان می‌دهد:



شکل (۱) - مقایسه قلمروها و هدف غایی زندگی از نگاه محمدتقی جعفری و برتراند راسل

برگزیند، تنها جنبه سلبی در اهداف تربیت معنا و مفهوم پیدا می‌کند و نمی‌توان اهداف تربیتی یکسانی را برای همگان متصور شد یا تجویز نمود. بر این اساس، نظام‌های تربیتی نباید به دنبال الگوسازی و یکسان یا یک شکل‌سازی افراد جامعه و قالبی ساختن آنها باشند. اما مطابق همین رویکرد، برای استنباط اهداف کلی و واسطی تربیت (جنبه ایجابی) از منظر فیلسوفی خاص (مثلاً، راسل) راهی جز مراجعه به آراء خود وی باقی نمی‌ماند. راسل معتقد است: برای همه انسان‌ها، یک ایده‌آل وجود ندارد و بنابراین، نمی‌توان یک ایده‌آل شخصی و جزئی برای همه جهان در نظر گرفت. اما یک سلسله اصول کلی وجود دارد که می‌توان از آنها برای تخمین اینکه چه چیزهایی ممکن یا مطلوب است، بهره برد (راسل، ۱۹۱۷، ص ۳-۵). با این توضیح، اهداف تربیت از دیدگاه او را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: اهداف فردی و اهداف اجتماعی. در بعد فردی، راسل (۱۳۶۱- الف، ص ۱۱۹) نیز همانند بسیاری از گذشتگان، معتقد است: تعلیم و تربیت دو هدف عمده را دنبال می‌کند: یکی پرورش مهارت‌های علمی، و دیگری - که مهم‌تر است - پرورش منش و شخصیت. به عقیده او، یادگیری مهارت‌های علمی برای تأمین نیازهای روزمره بشر ضروری است؛ زیرا تعلیم و تربیت باید توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای روز بشر را داشته باشد تا بتواند مفید واقع گردد؛ اما مهارت‌های علمی از دید او، به‌تنهایی کافی نیست و اگر با ویژگی‌های شخصیتی مطلوب، همچون خردمندی و قوه تشخیص و قضاوت صحیح همراه نباشد، ممکن است موجب نیستی گردد (همان). به عقیده او، از معلوماتی که به متریان ارائه می‌گردد، باید به‌عنوان وسیله‌ای برای تشخیص صحیح استفاده کرد و برای رسیدن به این نقطه باید معلومات و هوش فوق‌العاده داشت (راسل، ۱۳۵۵، ص ۳۰). راسل (۱۳۴۷، ص ۳۷-۷۲) بر این باور است که باید عادات و خصلت‌های عاطفی و انسانی همچون شجاعت، استقلال فردی، نوع‌دوستی، و پرهیز از خودمحوری در وجود متریان پروراند. در بعد اجتماعی، هدف عمده راسل ایجاد جامعه علمی جهانی مبتنی بر همکاری و همدلی است. او برای درک بهتر تعلیم و تربیت در یک جامعه علمی و متمدن، نظام تربیتی خاص «یسوعیان» را مثال می‌زند که بر اساس آن، هر شخصی متناسب با نقشی که قرار است در جامعه ایفا کند تربیت می‌شود. از لحاظ نمودن اهداف واسطی مزبور، می‌توان چنین استنباط کرد که هدف نهایی تربیت از دید راسل «پرورش انسان برتر در جامعه علمی برتر» است. از سوی دیگر، راسل (۱۳۶۱- الف، ص ۱۸۳) معتقد است، هر نسل انسانی بخشی از تمدن را از پیشینیان خود به ارث می‌برد و هر نسل باید وظیفه خود بداند که این هسته اساسی را نه به صورتی کاهش یافته، بلکه بارورتر از پیش، به نسل بعدی بسپارد. به تعبیر دیگر، در حیات طیبه مطلوب از نظر او، ایجاد تمدن انسانی پیشرفته در رأس امور قرار دارد.

معنا پیدا می‌کند؛ موضوعی که از آن با عنوان «تربیت فایده‌بخش» و «تربیت آرایشی» (بدون نفع محسوس) نیز نام برده می‌شود. راسل تعلیم و تربیت‌هایی را که تأکید بیش از حد بر موضوعاتی همچون ادبیات، شعر و هنر دارند، به سبب آنکه نمی‌توانند نیازهای واقعی زمان را پوشش دهند مطلوب نمی‌پندارد. از دید او، «بدون فیزیک و روان‌شناسی، ما نمی‌توانیم جهان نور را بنا کنیم، اما می‌توانیم آن را بدون لاتین و یونانی و بدون شکسپیر بر پا داریم» (راسل، ۱۳۴۷، ص ۲۰).

نتیجه آنکه از دید او، تعلیم و تربیتی که در آن علوم عنصر اساسی آن را تشکیل می‌دهند بر تعلیم و تربیتی که هدفش پروراندن انسان‌هایی هنرمند، خوش‌سخن و مؤدب است، ترجیح دارد. علت آن به عقیده راسل (۱۹۱۷) این است که نگاه علم به دستاوردهای آینده بشری امیدوارانه و رو به جلوست، درحالی‌که هنگام مطالعه ادبیات یا هنر، توجه انسان مدام متوجه گذشته و برتری کارهای ادیبان و هنرمندان گذشته در مقایسه با حال حاضر است، و این مقایسه سبب ایجاد نوعی حس افسردگی و بی‌زاری از زمان حال در مطالعه‌کنندگان آن می‌شود؛ آنچه در جامعه علمی خبری از آن نیست.

۲. اصل «تربیت‌پذیری و لزوم تربیت انسان»: اعتقاد راسل به طبیعت خنثای انسان در بدو تولد و آمادگی همزمان او برای خوب یا بد شدن، تربیت‌پذیری و لزوم اقدام به تربیت انسان را از دیدگاه وی به‌وضوح مشخص می‌سازد. راسل طبیعت بشر و از جمله غرایز او را بی‌نهایت قابل انعطاف دانسته، معتقد است: این طبیعت بر حسب تربیت، ممکن است کاملاً تغییر کند (راسل، ۱۳۴۵، ص ۲۲).

۳. اصل «انطباق تربیت بر غرایز انسان»: بر اساس عقاید راسل در کتاب *منطق و عرفان*، غرایز و انگیزه‌ها زیربنا و اساس زندگی انسان‌ها هستند و در نتیجه، هدف تعلیم و تربیت نمی‌تواند خلق انگیزه اساسی و اولیه در افراد بی‌سواد باشد، بلکه هدف آن تنها می‌تواند گسترش دامنه همان مواهب و غرایز طبیعی باشد که شروع آن از طریق تشکیل عادت در کودکی است (راسل، ۱۹۱۷، ص ۵).

نقد اصول کلی تربیتی راسل از منظر علامه جعفری

در ارتباط با اصل «تربیت‌پذیری و ضرورت آن»، علامه جعفری معتقد است: انسان به تربیت نیاز مبرم دارد؛ نیازی که از لزوم تطبیق زندگی با قانون تنظیم‌کننده زندگی سرچشمه می‌گیرد و ارتباطی با حس زیبایی‌جویی او ندارد. علاوه بر آن، به عقیده علامه جعفری، تربیت مهم‌ترین ضامن تفکیک نیک از بد، و پاکیزگی از آلودگی است و سهل‌انگاری در آن موجب نابودی استعدادهای به ودیعه نهاده شده در او می‌شود و بی‌ثباتی شخصیت او را نیز در پی دارد (جعفری، ۱۳۹۰، ص ۳۷). از این رو و با توجه به دیدگاه

بر اساس این شکل، حیات انسان در نگاه علامه جعفری دارای قلمرو یا مرحله سوم است که او آن را مرحله «زندگی ایده‌آل یا جهان ذومراتب روح و معنا» می‌نامد و خمیرمایه همه مراتب آن، آگاهی به هدف زندگی است (جعفری، ۱۳۸۹-پ، ص ۲۶).

اعتقاد علامه جعفری به وجود مرحله سوم برای حیات بشر و عدم اعتقاد به آن از سوی راسل، سبب شده است که هدف غایی تعلیم و تربیت نیز از نگاه این دو به گونه‌ای متفاوت جلوه نماید. درحالی‌که از نظرگاه راسل، هدف غایی تربیت ایجاد جامعه ایده‌آل انسانی برای یک زندگی خوب یا همان متمدن شدن است (راسل، ۱۹۰۳، ص ۱۸۳)، در دیدگاه خدامحور علامه جعفری، تعالی انسان و قرار گرفتن او در جاذبه ربوبی محور همه فعالیت‌های تربیتی محسوب می‌گردد (جعفری، ۱۳۹۰، ص ۳۳). با نظر به این هدف غایی، از منظر ایشان است که تعاریف ارائه‌شده برای «تربیت» از سوی برخی صاحب‌نظران، از جمله راسل، در دیدگاه علامه جعفری تعاریفی ناقص به نظر رسیده، اساساً اهداف جزئی تربیت قلمداد می‌شوند و نه تعریف «تربیت». علامه جعفری «تربیت» را «تقویت درک واقعیات اصیل و انتقال تدریجی نونهالان از حیات محض طبیعی به حیات معقول» تعریف کرده است. وی وظیفه اصلی تعلیم و تربیت در حیات معقول را روشن کردن این حقیقت برای متربیان می‌داند که حقایق شایسته تعلیم و تربیت پدیده‌های ذات خود آنهاست و همانند ضرورت خوردن و آشامیدن برای حیات آنها ضرورت دارند (جعفری، ۱۳۶۰، ص ۲۶۲).

با توجه به همین نگاه تعالی‌محور به انسان و حیات اوست که می‌توان در نظام تربیتی مطلوب از دیدگاه ایشان، اهداف واسطی فراتر از دیدگاه راسل همچون تعلیم خداشناسی و اخلاق والای انسانی (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۲۲۵) و راه‌های رسیدن به کمال را نیز متصور شد.

اصول تربیت از منظر راسل

اصول تربیت از منظر راسل را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم کرد: الف. اصول کلی تربیت؛ ب. اصول جزئی یا بخشی که بیشتر در ارتباط با یک یا چند قلمرو خاص از تربیت، مانند تربیت اخلاقی یا اجتماعی و مانند آن معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

اصول کلی

۱. اصل «نافع بودن محتوای تعلیم و تربیت»: مطابق دیدگاه انسان‌شناسی راسل، انسان جبراً منفعت‌طلب است و خواهان آن است که فعالیت‌هایش به هدفی بینجامد. بر این اساس، اصل «نافع بودن تربیت» نیز

ایشان، در ارتباط طبیعت انسان مبنی بر اینکه طبیعت آدمی نه خوب است و نه بد، بلکه واقعی است با عظمت و دارای استعدادهای مفید، که خیر و شر بودن او مربوط به هدف‌گیری و فعالیت روانی و عضلانی او در راه رسیدن به هدف است (جعفری، ۱۳۵۸، ص ۱۴۷)، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در زمینه این اصل، بین هر دو متفکر اشتراک نظر وجود دارد.

اصل «تطبیق تربیت بر غرایز» نیز، که رعایت آن بر اساس دیدگاه راسل ضروری است، نمی‌تواند در چارچوب فکری علامه جعفری نادرست تلقی شود، اما به صورتی مشروط قابل پذیرش است؛ چراکه مرحوم علامه نیز انسان را دارای غرایزی می‌داند که به منزله موتور حرکت زندگانی او هستند و در نتیجه، نه تنها نمودهای بدی نیستند، بلکه ضرورت هم دارند و بنابراین، نباید به هیچ وجه، آنها را از بین برد (جعفری، ۱۳۸۷، ص ۶۰۹).

تربیت اخلاقی از دیدگاه راسل

راسل اخلاق و اخلاقیات را انکار نمی‌کند، اما به دنبال نوعی خاص از اخلاق در زندگی و دنیای بدون خداست. اخلاقی که راسل مبلّغ آن است در چارچوب سه ویژگی «منفعت‌طلب»، «اجتماعی» و «واجد حس برین بودن» انسان معنا و مفهوم پیدا کند. منظور او از «اخلاق»، مجموعه‌ای از صفات عالی شخصیتی و روابط نیک است که به نفع همگان باشد و زندگی اجتماعی را ممکن و سهل‌تر سازد. به عبارت دیگر، او با استفاده از اخلاق، به دنبال ایجاد هماهنگی بین منافع عمومی و خصوصی افراد در اجتماع است. راسل بر این باور است که این نوع از اخلاق برای اینکه از مشروعیت برخوردار گردد، نیازی به مذهب ندارد (پوژمن، ۱۹۹۸، ص ۱۱۰۰).

علامه جعفری همچنین به نقل از نصری (۱۳۸۷، ص ۳۳۳) معتقد است: آنچه خداوند در نهاد انسان قرار داده استعدادهای مثبت و سازنده است و حتی پست‌ترین غرایز انسانی نیز با نظر به ماهیت آنها خیر و مفیدند. آنچه به عقیده او در این زمینه از اهمیت برخوردار است اینکه این غرایز باید با شخصیت انسانی مهار گردند تا نفس انسان چهره نفس اماره هوس‌طلب به خود نگیرد (جعفری، ۱۳۸۷، ص ۶۰۹). نتیجه آنکه بر اساس دیدگاه ایشان، تطبیق تربیت بر غرایز (مهار شده) صحیح است.

نقد تربیت اخلاقی راسل از منظر علامه جعفری

اما در ارتباط با نافع بودن موضوعات و مواد آموزشی در تعلیم و تربیت، بر اساس دیدگاه اسلام‌محور علامه جعفری، همه تلاش‌ها و تکاپوهای بشری باید عاری از جنبه آرایشی و به هدف کسب امتیازات اعتباری انجام گیرد و چنانچه فقط در مسیر به‌دست آوردن حیات معقول واقع و مصرف شود صحیح و درست است (جعفری، ۱۳۸۹- الف، ص ۶۵). بر این اساس، در دیدگاه علامه جعفری، آنچه در رابطه با فعالیت‌های بشر از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است جهت‌گیری نهایی آن فعالیت‌هاست. به همین سبب، در زمینه نقش هنر و ادبیات در تربیت، میان علامه جعفری و راسل اختلاف نظر وجود دارد. برخلاف راسل، که بر مفید بودن موضوعات علمی تأکید خاص می‌ورزد و موضوعاتی مانند هنر و ادبیات را به سبب نگاه رو به عقب آنان نمایشی و کم‌فایده و گاهی مضر تلقی کرده و برای آنان نقشی حاشیه‌ای قایل است، علامه جعفری ضمن احترام به علم و دستاوردهای آن، معتقد است: اگر هنرمند بتواند در اثر خویش، فراتر از ایجاد حس تحیر و تحسین گام بردارد و انگیزه تحول به سمت رشد و کمال را نیز در اهداف خود بگنجانند، در آن صورت، هنرش فایده «آب حیات» برای مخاطبان‌ش دارد؛ زیرا چنین هنری موجبات فراتر رفتن از زیبایی‌های محسوس به سمت

علامه جعفری و راسل در زمینه اخلاق با یکدیگر اختلاف مبنایی دارند، اما در بخش‌هایی از دیدگاه‌هایشان مشترکاتی وجود دارد. اخلاقی که راسل پیشنهاد می‌کند اخلاقی است استدلالی، خلاق (تغییرپذیر) و خالی از هرگونه ترس، خرافات و گزاره‌های دینی که همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها را هدف‌گیری کرده است (راسل، ۲۵۳۷، ص ۲۲۵). از سوی دیگر، علامه جعفری بین دو نوع از اخلاق، یعنی «اخلاق در حیات طبیعی» (یا اخلاق پیرو) و «اخلاق در حیات معقول» (یا اخلاق پیشرو) تفاوت قایل می‌شود. ایشان «اخلاق در حیات طبیعی» را که از طرز تفکرات و رفتار خواسته شده مردم انتزاع می‌شود، انکار نمی‌کند (جعفری، ۱۳۹۲- الف، ص ۳۶). به عقیده ایشان، هدف از این نوع اخلاق، انعطاف اجتماعی و کاهش جرم و جنایت است که البته مفید است. اما «اخلاق در حیات معقول» (اخلاق پیشرو)، به گفته ایشان، عبارت است از: «احساس جزء بودن از کل حیات انسانی که دم الهی در آن دمیده شده و پذیرش اینکه رابطه او با همه انسان‌ها، رابطه عناصر یک روح با مجموع آن است» (جعفری، ۱۳۶۰، ص ۲۳۸). بنابراین، اخلاق مزبور اولاً، از آن نظر که پویا و هدفدار است، نمی‌تواند

نقد تربیت عقلانی راسل از منظر علامه جعفری

راسل به منظور تحقق هدف نهادینه شدن تفکر و استقلال رأی در متریبان، اصل «شک‌گرایی» را پیش می‌کشد که به موجب آن، نباید به اموری که ظاهراً باید به آنها ایمان داشت اطمینان و یقین کرد، بلکه به عقیده او، در چنین حالاتی باید با عینک شک به موضوعات نگریست و فریب سخنان زیبا و تبلیغات را نخورد. علامه جعفری نیز معتقد است: «ضرورت حقیقت در حدی است که اگر زیبایی به مصاف آن درآمد باید زیبایی را کنار گذاشت» (جعفری، ۱۳۹۲-الف، ص ۱۶۷). وی حتی هم‌نوا با راسل بر این باور است که پیچیدگی و مجهول بودن بیشتر حوادث و موضوعات، بزرگ‌ترین دلیل بر آن است که انسان باید گوشه‌ای را هم برای احتمال مخالف کنار بگذارد و با یقین صددرصد و جزمی با خود رفتار نکند (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۲۹).

اما از سوی دیگر، از نظرگاه علامه جعفری، بدون عقیده و ایمان به یک عده مسائل معین، زندگی کردن و بلکه بناگذاری رشته تفکرات در این جهان مرموز، فوق‌العاده دشوار می‌گردد. ایشان ضمن رد این اعتقاد راسل، که ما می‌توانیم همواره روش زندگانی خود را بر پایه ظن و گمان بگذاریم، معتقد است: اگر مقصود از زندگی فقط حرکت و احساس طبیعی به وسیله اعضای حاسه و خواستن‌هایی برای اشباع غرایز طبیعی و حیوانی باشد و بس، نه تنها ایمان برای این نوع زندگی لازم نیست، بلکه مزاحم آن نیز هست. اما اگر مقصود از «زندگی»، زندگی با همه ابعاد و استعدادهای انسانی باشد، محال است که بدون ایمان بتوان از این زندگی برخوردار شد (جعفری، ۱۳۶۷، ص ۷۵).

در ارتباط با روش‌های تربیت عقلانی مطرح شده توسط راسل، با توجه به دیدگاه کلی علامه جعفری در ارتباط با روش‌های تربیت، می‌توان چنین استنباط کرد که روش‌های تربیت عقلانی مد نظر راسل مورد تأیید علامه جعفری نیز هست. علت این ادعا آن است که از یک‌سو، به عقیده علامه جعفری، در دین (اسلام)، جزئیات موضوعات به کلی به اختیار مردم گذاشته شده است، مگر در موارد ممنوعه که تشخیص آن به عهده مقامات مذهبی و رده‌های بالای جامعه است (جعفری، ۱۳۹۲-ب، ص ۴۶۸). همچنین از سوی دیگر، بر اساس دیدگاه علامه جعفری، با مراعات دو شرط «عقل سالم» و «منطق قانونی»، هیچ قید و شرط دیگری برای تفکر و موضوع تفکر در اسلام وجود ندارد. با لحاظ کردن دو معیار کلی فوق‌الذکر و با توجه به اینکه روش‌های پیشنهادی راسل برای تربیت عقلانی، در زمره موارد ممنوعه دین نیست، می‌توان چنین نتیجه گرفت که روش‌های مذکور بر اساس دیدگاه علامه جعفری نیز مورد تأیید هستند.

تحت تأثیر هر جریانی در اجتماع، جوهر خود را از دست بدهد و بنابراین، تغییرپذیر نیست، و ثانیاً، حرکتی رو به تعالی و کمال دارد (همان).

علامه جعفری معتقد است: اگر تکلیف حقوق و اخلاق تنها این باشد که نگذارد آزادی‌ها بدون مرز باشند تا آزادی‌های دیگران را به خطر بیندازد، گرچه قدمی رو به جلوست، اما در پیشبرد بشر کاری انجام نداده است. به‌طور خلاصه، می‌توان از مباحث مزبور چنین نتیجه گرفت که بر اساس دیدگاه علامه جعفری، اخلاق خلاق (غیرثابت) و مبتنی بر قراردادهای اجتماعی، که راسل مروج آن است، تا آنجا که مانع حرکت تکاملی انسان نگردد مقبول است، اما به‌تنهایی کافی نیست. مطابق دیدگاه ایشان، چون حیات انسان از مرحله‌ای فوق طبیعی نیز برخوردار است، که مهم‌ترین مرحله زندگی او محسوب می‌گردد، به اخلاقیاتی فراتر از اخلاق در حیات طبیعی یعنی «اخلاق متافیزیکی» نیاز است تا ضامن تکامل و موفقیت او در آن عرصه نیز باشد (جعفری، ۱۳۹۲-ب، ص ۴۷۸).

تربیت عقلانی از دیدگاه راسل

بر اساس این مبنا در انسان‌شناسی راسل، که ارزش حقیقی انسان به خاطر امور فکری اوست، «تربیت عقلانی» ضرورت پیدا می‌کند. راسل (۱۳۵۵، ص ۱۲۸-۱۳۱) هدف نهایی تربیت عقلانی را «پرورش روح علمی در انسان‌ها» معرفی می‌کند. اهداف زمینه‌ساز و واسطی نیز در این زمینه، مطابق دیدگاه انسان‌شناسی او، تحریک کنجکاوی، پرورش هوش و ترغیب حقیقت‌جویی در افراد است. توجه به استقلال رأی افراد در مسائل گوناگون را می‌توان مهم‌ترین جنبه تربیت عقلانی از دیدگاه راسل به شمار آورد که در چارچوب حق افراد در تعیین مسیر حیات خود، می‌تواند توجیه‌پذیر باشد. راسل معتقد است: برای تربیت یا پرورش عقلانی مردم، اضطراب تا حدی لازم است (که آن را می‌توان از طریق زمینه‌سازی برای شک کردن فراهم نمود). از این روی، می‌توان «اصل شک‌گرایی» را یکی از اصول تربیت عقلانی در دیدگاه راسل در نظر گرفت. در این زمینه، راسل «روش مصونیت‌سازی در برابر تبلیغات» را پیشنهاد می‌کند. در این شیوه، کودکان در معرض بلیغ‌ترین کلام مدافعان انواع و اقسام مسائل قرار می‌گیرند و از آنان خواسته می‌شود براهین آن مدافعان را خلاصه و مقایسه کنند. برای کودکان با سنین پایین‌تر، وی روش «مواجهه مستقیم با نتایج انتخاب آزادانه» را پیشنهاد می‌کند و می‌گوید: «اگر من کودکستان می‌داشتم، دو نوع شیرینی در اختیار کودکان می‌گذاشتم تا خودشان انتخاب کنند: یکی شیرینی بسیار خوب با بیان نه چندان خوبی درباره اجزای آن، و دیگری شیرینی بسیار بدی همراه با تبلیغات در حد اعلائی آن» (راسل، ۱۳۶۱-ب، ص ۳۱۵).

تربیت اجتماعی از دیدگاه راسل

راسل (۱۳۴۷)، که انسان را موجودی ذاتاً اجتماعی می‌داند، اهداف تربیت در بعد اجتماعی را خصوصیات مهمی چون «تربیت شهروندان آزاد»، «توجه به نفع شخصی از دیدگاه عامه» و «جهت‌گیری فعالانه نسبت به حوادث جهانی» معرفی می‌کند. اصول تربیت اجتماعی مطابق دیدگاه او عبارتند از: اصل «لزوم اجتماعی بارآمدن انسان در یک محیط اجتماعی» و اصل «تفوق مشارکت بر رقابت». از نگاه راسل (نقل از: طالب‌زاده، میرلو و موسوی، ۱۳۹۰)، اعتقاد راسخ به مفید بودن رقابت در عرصه اجتماع، یک اشتباه تاریخی است که نباید تکرار شود. روش پیشنهادی راسل برای ایجاد و تقویت روحیه مشارکت بین افراد، روش «تعاون فنی» (کار گروهی برای انجام یک طرح است). راسل بخش دیگری از تربیت اجتماعی را مربوط به بی‌تفاوت نماندن افراد نسبت به سرنوشت بشر و حوادث جهانی و گسترش احساسات دوستانه در بین عموم می‌داند که با مبنای «فراشخصی بودن انسان» در دیدگاه او مطابقت دارد. وی یکی از مؤثرترین روش‌ها برای تحقق این هدف را بهره‌مناسب بردن از «درس تاریخ» در مراکز آموزشی برمی‌شمارد (راسل، ۱۹۶۱، ص ۷۳). راسل بر این باور است که تاریخ را باید به صورت «تاریخ پیدایش و تکامل تمدن» به نوآموزان آموخت، نه به صورت تاریخ یک ملت خاص. به عقیده او، بچه‌ها باید بدانند چه کشورهایی موجب چه جنایتهایی شده‌اند و چه فکرهای ابلهانه‌ای داشته‌اند، و اینکه چگونه تعصب می‌تواند سبب شکنجه اقلیتی شود (راسل، ۱۳۶۱-الف، ص ۷۳).

نقد تربیت اجتماعی راسل از منظر علامه جعفری

علامه جعفری نیز همانند راسل بر نقش اجتماع در رشد فرد تأکید بسیار دارد. از نگاه او، این اجتماع است که برای کشیدن آب موجود از چاه درون نواغ دست به کار می‌شود و سپس آن آب را روانه مزارع مناسب می‌کند (جعفری، ۱۳۹۰، ص ۹۶). او همچنین بر این باور است که محیط و اجتماع نقشی تعیین‌کننده در مسیر هویت افراد دارند. بر این اساس، می‌توان چنین استنباط کرد که علامه جعفری در ارتباط با اصل «لزوم تربیت افراد در اجتماع» با راسل موافق است؛ زیرا در غیر این صورت، نه هویت اشخاص آن‌گونه که لازم است تعیین خواهد یافت و نه استعدادها نواغ شکوفا خواهد گشت. در ارتباط با اصل «تفوق مشارکت بر رقابت»، از آن‌رو که علامه جعفری رقابت را به سه نوع، یعنی «رقابت بدون تعرض»، «رقابت مزاحم»، و «رقابت سازنده» تقسیم کرده است، و رقابت نوع سوم را نه تنها مضر نمی‌داند، بلکه معتقد است مقبول اسلام نیز هست (جعفری، ۱۳۸۹-ب، ص ۱۰۰)، می‌توان گفت: بین دیدگاه علامه جعفری و راسل فاصله‌ای وجود دارد. راسل از اصطلاح «رقابت» به صورت کلی استفاده

کرده است، اما علامه جعفری ضمن تفاوت قایل شدن بین انواع رقابت‌ها، معتقد است: هدف اصلی رقابت سازنده صعود به قله‌های مرتفع حیات معقول بدون هرگونه تزاخم و تصادم است و محصول آن نه تنها ایجاد ضعف در طرف مقابل نیست، بلکه چون همه تلاش‌ها در این زمینه محصول لطف الهی است، سود این رقابت نصیب ضعفا و عقب‌ماندگان نیز می‌شود. از این‌رو، بر خلاف نظر راسل، در دیدگاه علامه جعفری، وجود رقابت سازنده در تربیت ضروری است. در ارتباط با روش‌های تربیت اجتماعی مطرح شده توسط راسل نیز با توجه به دیدگاه کلی علامه جعفری در ارتباط با روش‌های تربیت، که در بخش «تربیت عقلانی» به آنها اشاره شد، می‌توان چنین استنباط کرد که روش‌های تربیت اجتماعی مد نظر راسل مقبول علامه جعفری نیز هست.

علامه جعفری در ارتباط با مسئله «تعديل وطن‌پرستی»، که راسل آن را یکی از اهداف تربیت اجتماعی برمی‌شمارد، نیز دیدگاهی همسو دارد. علامه جعفری ضمن اذعان به علاقه انسان‌ها به وطنشان، این ارتباط را طبیعی و از نوع وجودی می‌داند و بین آن با وطن‌پرستی (افراطی) تفاوت قایل می‌شود (جوادی و جعفری، ۱۳۹۰، ص ۴۶). علامه جعفری همچنین بر این باور است که تا وقتی بشر روحیه جمعی و جهانی را جانشین روحیه فردی و ملی نکند، سعادت‌مندی را به معنای واقعی احساس نخواهد کرد. این دیدگاه بیانگر این نکته است که علامه جعفری نیز به «جهان‌وطنی» بیش از «وطن‌پرستی» می‌اندیشد و در نتیجه، نظر راسل در این زمینه از سوی علامه جعفری تأیید می‌شود.

نتیجه‌گیری

بر خلاف دیدگاه راسل، از نگاه خدا باور علامه جعفری (۱۳۹۲-پ، ص ۱۹۶)، انسان موجودی است معنادار و هدفمند در جهانی معنادار؛ موجودی که صاحب فطرت و وجدان و روحی با عظمت است و رو به ابدیت و خالق خود دارد. با وجود این، از بررسی آراء تربیتی این دو می‌توان چنین استنباط کرد که وجود تفاوت‌مبنایی بین دیدگاه‌ها و رویکردهای علامه جعفری و راسل در خصوص انسان‌شناسی، به‌طور طبیعی تفاوت‌اهداف‌غایی در زندگی و به‌تبع آن، اختلاف در اهداف غایی تربیت را سبب می‌شود. با وجود این، برخی شباهت‌ها را می‌توان در لایه‌های میانی و جزئیات آراء تربیتی آنان شناسایی کرد؛ همچون برخی اصول و روش‌های تربیت. شاید به همین علت باشد که تمرکز مباحث تربیتی علامه جعفری نیز به جای اهداف واسطی و روش‌های جزئی تربیت در ساحت‌های گوناگون، که از دید او تقریباً متفق‌علیه بیشتر مکاتب فلسفی-تربیتی است، بر مبنای و کلیات دیدگاه انسان‌شناسانه

منابع

- اگنر، ا. رابرت، ۱۳۸۹، *برگزیده افکار راسل؛ نقد و بررسی محمدتقی جعفری*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- باقری، خسرو، ۱۳۸۸، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، ج اول، تهران، مدرسه.
- بهشتی، سعید، ۱۳۸۶، *زمینه‌ای برای بازشناسی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب*، تهران، اطلاعات.
- جعفری، محمدتقی، بی‌تا، *فلسفه و هدف زندگی*، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۵۸، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، ج چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____، ۱۳۶۰، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، ج هشتم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____، ۱۳۶۷، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، ج بیستم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____، ۱۳۶۹، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، ج بیست و یکم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____، ۱۳۷۹، *توضیح و بررسی مصاحبه راسل - وایت*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- _____، ۱۳۸۷، *تفسیر، نقد و تحلیل مثنوی معنوی مولوی*، ج سوم، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- _____، ۱۳۸۹- الف، *علم و دین در حیات معقول*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- _____، ۱۳۸۹- ب، *شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- _____، ۱۳۸۹- پ، *ایده‌آل زندگی و زندگی ایده‌آل*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- _____، ۱۳۹۰، *ارکان تعلیم و تربیت*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- _____، ۱۳۹۲- الف، *زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- _____، ۱۳۹۲- ب، *تکاپوی اندیشه‌ها، مجموعه آثار ۲*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جوادی، محمدرضا و علی جعفری، ۱۳۹۰، *در محضر حکیم، مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- حیدری، محمدحسین، ۱۳۸۵، «سیری در آرای تربیتی علامه جعفری»، *معرفت*، ش ۱۰۴.
- راسل، برتراند، ۱۹۶۱م، *آینده بشر*، نسخه الکترونیکی.
- _____، ۲۵۳۷، *اصول نوسازی جامعه*، ترجمه مهدی افشار، نسخه الکترونیکی، تهران، زرین، تاریخ انتشار به زبان اصلی ۱۹۱۵م.
- _____، ۱۳۴۰، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریابندری، نسخه الکترونیکی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- _____، ۱۳۴۵، *جهانی که من می‌شناسم*، ترجمه روح‌الله عباسی، نسخه الکترونیکی، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۴۷، *در تربیت؛ بخصوص در دوره اول کودکی*، ترجمه عباس شوقی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی حقیقی.

راسل، به‌ویژه بعد مهم و مغفول مانده حیات در دیدگاه او، یعنی قلمرو معنویت، کمال و پیوستن انسان به ابدیت قرار گرفته است. بدین روی و با توجه به یافته‌های این پژوهش، این امکان محتمل به نظر می‌رسد که با وجود تفاوت در مبانی فکری دو دیدگاه، شباهت‌هایی بین عمل تربیتی متناظر با هر یک از آنها وجود دارد. این یافته پژوهش مؤید دیدگاه سیدنی هوک درباره رابطه مبانی فلسفی و تأملات تربیتی است. وی بر این باور است که این ادعا، که یک دیدگاه متافیزیکی یا معرفت‌شناختی دارای نتایج و لوازم منطقی قطعی برای نظریه و عمل تربیتی است، اشتباه است؛ زیرا چه‌بسا مشاهده می‌شود که دو فیلسوف یا مربی درباره مطلوبیت اهداف و فنون تربیتی خاصی با یکدیگر موافق، اما در جهان‌بینی عمیقاً با هم مخالفند (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۷۱). علت این امر در ارتباط با دیدگاه‌های راسل و جعفری می‌تواند این باشد که از یک‌سو، دیدگاه‌های تربیتی راسل، به‌ویژه اهداف واسطی منظور او در ساحت‌های گوناگون، بهبود و پیشرفت ویژگی‌ها و مهارت‌های فردی و اجتماعی افراد را برای ایفای نقش در تمدن رو به پیشرفت بشری هدف گرفته‌اند، که برخی از آنها، به خاطر اعتقاد علامه جعفری به این دو قلمرو، به‌عنوان زمینه‌ساز قلمرو سوم حیات، تأیید شده است. از سوی دیگر، چون بیشتر روش‌های پیشنهادی راسل برای موضوعات تربیتی، به سبب تأکید وی بر علم و عقل‌گرایی، متکی بر عقل، علم و تجربه هستند، می‌توان انتظار تأیید آنها را بر اساس دیدگاه علامه جعفری نیز داشت.

- ____، ۱۳۵۵، *آموزش و زندگی بهتر*، ترجمه ناهید فخرایی، نسخه الکترونیکی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ____، ۱۳۶۱-الف، *حقیقت و افسانه*، ترجمه منصور مشکین‌پوش، نسخه الکترونیکی، تهران، رازی.
- ____، ۱۳۶۱-ب، *قدرت*، ترجمه نجف دریابندری، نسخه الکترونیکی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- رضازاده، حسن و محمدرضا رحیمی اصل، ۱۳۹۲، «مقایسه معنای زندگی از دیدگاه محمدتقی جعفری و فردریش نیچه»، *انسان‌پژوهی دینی*، دوره ۱۰، ش ۳۰، ص ۱۱۵-۱۳۴.
- صفوی، امان‌الله، ۱۳۷۲، *تعلیم و تربیت جهانی در قرن بیستم*، تهران، قطره.
- طالب‌زاده نوبریان، محسن، میرلو، محمدمهدی و حسین موسوی، ۱۳۹۰، «تأملی بر اندیشه‌های تربیتی برتراند راسل»، *پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت*، سال ۱، ش ۲، ص ۵۹-۸۲.
- نصری، عبدالله، ۱۳۸۷، *تکا پوگر اندیشه‌ها* (زندگی، آثار و اندیشه‌های استاد محمدتقی جعفری)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و انتشارات اسلامی.
- ____، ۱۳۸۹، «نفس و ابعاد و مراتب آن از دیدگاه علامه جعفری»، *نقد و نظر*، ش ۶۰، ص ۲۶-۱۸.
- نصیری، علی‌اکبر، ۱۳۸۳، *اصول و فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، آوای نور.
- وجدانی، فاطمه و مهدی سجادی، ۱۳۹۳، «بررسی مقایسه‌ای سه دیدگاه رایج در تفکر انتقادی و دلالت‌های تربیتی آنها: ریچارد پل، رابرت انیس و برتراند راسل»، *پژوهش در برنامه‌ریزی درسی*، دوره دوم، ش ۱۵، ص ۱۲-۲۳.
- Pojman , Louis.P(1998). *Classics of Philosophy , New Edition*. Oxford. oxford University Press , inc.
- Russell, A.B.(1917). *Mysticism And Logic And Other Essays* , Retrieved May , 2014 from [http / www.gutenberg.org](http://www.gutenberg.org).
- Russell,A.B.(۱۹۰۳).*The Freeman’s Worship* , Retrieved May 7 , 2012 from [http / www.positiveatheism.org / hist/ quotes / Russell.htm](http://www.positiveatheism.org/hist/quotes/Russell.htm).
- Stander ,P.(1974). *Bertrand Russell on the Aims of Education* , *Educational Forum* , 38 (4) p: 445 – 56.
- Woodhouse ,H. (1983). *The Concept of Growth in Bertrand Russell’s Educational Thoughts*. *Journal of Educational Thought*, 17 91 0 , p: 12-22.